

# مبارزه با تروریسم و بی ثباتی: منفعت ملی مشترک ایران و آمریکا

## اکبر گنجی

### منتشر شده در هافینگتون پست 23 جون 2014

تسخیر شهرهای عراق توسط گروه تروریستی "دولت اسلامی عراق و شام" (داعش) دوباره نگاه ها را به مسائل حل نشده خاورمیانه و تروریسم معطوف داشته است. متأسفانه در تحلیل این رویداد، به جای توجه به عوامل ریشه ای، غالباً به متغیرهای سطحی استناد می شود. اما فهم این مسائل در گرو عوامل زیر است:

1- چگونگی ساخته شدن کشورهای خاورمیانه توسط دولت های استعماری فرانسه و انگلیس در قرن بیستم. تقسیم بندی منطقه و کشورها بر اساس قومیت و مذهب در آن زمان، از اساس نادرست بود و زمینه مناسب بسیاری از نزاع ها و جنگ های بعدی را فراهم آورد.

2- ساخته شدن کشور اسرائیل در سال 1948 و خلق "مسأله فلسطین". دولت اسرائیل می خواهد تا از طریق دولت آپارتاید مسأله فلسطین را حل کند، همین رویکرد به نزاع های منطقه به شدت دامن خواهد زد (رجوع شود به مقاله "[علت شکست مذاکرات صلح اسرائیل و فلسطینیان](#)"). از یک منظر، نزاع اسرائیل و فلسطین، مادر نزاع های منطقه است.

3- سلطه رژیم های فاسد سرکوبگر سکولار مورد حمایت دولت های غربی و شوروی سابق. به طور طبیعی در چنین بستری اسلام گرایان به مهمترین بدیل چنین رژیم هایی تبدیل خواهند شد.

4- ساختن طالبان و القاعده توسط کشورهای عربستان سعودی، امارات متحده، قطر، پاکستان، و... برای جنگ با شوروی در افغانستان. آمریکا حامی اصلی این طرح بود و اینک میوه های بذر خود را درو می کند.

5- تهاجم نظامی آمریکا به افغانستان، عراق، لیبی و حمایت مالی و نظامی از مخالفان رژیم سرکوبگر سکولار بشار اسد برای سرنگونی آن. از ابتدا روشن بود که جنگ ضد توسعه و ضد دموکراسی سوریه، پیامدهای منفی بسیاری برای کل منطقه خواهد داشت (رجوع شود به مقاله "[سوریه: جنگ علیه توسعه و دموکراسی](#)").

6- اسلام- همچون هر دین و آئین دیگری- در طول تاریخ به "اسلام ها" تبدیل شد. برخی اسلام ها قرآن را به مانیفست جنگ تبدیل کرده و برخی دیگر به آن به عنوان مانیفست صلح می نگرند (رجوع شود به مقاله "[قرآن جنگ طلبان و قرآن صلح طلبان](#)"). گروه هایی چون القاعده، طالبان، داعش، جبهة النصرة، الشباب، بوکوحرام، و... تروریست های بنیادگرایی هستند که خداوند را به فرمانده جنگ طلب مادام العمری تبدیل کرده اند که فقط و فقط با کشتار انسان ها سیراب می شود.

سازمان ملل و دیده بان حقوق بشر بارها اعلام کرده اند که گروه های تروریستی اسلام گرا در سوریه مرتکب جنایات جنگی و جنایت علیه بشریت شده اند. داعش اعلام کرده است که 1700 سرباز عراقی را کشته است و نیمه شب به سراغ یکی از سرگردهای پلیس رفته، دستان و چشمانش را بسته و با چاقو سرش را بریده و عکس سر بریده را به این پیام منتشر می کنند: "این توپ ماست، اما از پوست ساخته شده است. # جام جهانی." (به تصاویر بنگرید). ناوی پیلای هم کشتن اسرای نظامی و غیر نظامی توسط داعش را "جنایت جنگی" خوانده است.

7- تبدیل حرکت ضد استبدادی و ضد فساد "بهار عرب" به جنگ شیعه و سنی توسط حکومت های سرکوبگر، برای فرار از خطر دموکراسی و حقوق بشر (رجوع شود به مقاله های "تبدیل نزاع دموکراسی و دیکتاتوری به جنگ شیعه و سنی" و "افتادن حسن روحانی به باتلاقی که ساخته اند").

8- نزاع عربستان سعودی و ایران بر سر سلطه منطقه ای (رجوع شود به مقاله "جنگ قدرت منطقه ای عربستان سعودی و ایران"). عربستان سعودی به شدت مخالف حضور شیعیان- متناسب با جمعیت شان- در قدرت است. در بحرین، از طریق تغییر ترکیب جمعیت و اعزام ارتش خود و سرکوب اکثریت شیعی، تبعیض شدید را تثبیت کرد. در یمن هم با کمک حکومت آن کشورها شیعیان را از حقوق اساسی شان محروم کرده است. در عراق هم مخالف آن است که شیعیان از طریق انتخابات آزاد قدرت را به دست گیرند، هر چند که آن حکومت، حکومتی سکولار باشد. به گزارش فارن پالیسی 12 جون 2014، جنگ داعش، در واقع، جنگ عربستان سعودی علیه ایران است. رابرت فیسک نیز در ایندیپندنت 12 جون 2014 نوشته است که جنگ فرقه ای در خاورمیانه و گروه های افراطی سنی توسط عربستان سعودی تأمین مالی می شوند. عربستان، قطر، امارات متحده و... فاقد انتخابات، ضمن محکوم کردن دولت عراق که محصول انتخابات آزاد تحت نظارت سازمان های بین المللی است، به گروه های تروریست عراقی کمک می کنند. از بی کفایتی های اساسی مالکی- نخست وزیر عراق- نمی توان نتیجه گرفت که پس صندوق های رأی تحت نظارت بین المللی مبنای تصمیم گیری سیاسی و حل اختلافات نیست. مضحک تر از همه این است که عربستان سعودی دشمن دموکراسی و نهادینه ساز تبعیض و سرکوب در داخل جامعه خود، این مدعا را طرح می کند (به عنوان نمونه، رجوع شود به این گزارش BBC).

اینک بسیاری از کارشناسان به نقش اساسی دولت آمریکا در به وجود آوردن وضعیت کنونی عراق اذعان می کنند (به عنوان نمونه به مقاله گرگ بوتلو در CNN بنگرید). حالا هیلاری کلینتون هم در کتاب انتخاب های دشوار به نظرات خود درباره حمله نظامی به عراق در سال 2002 پرداخته و نوشته است: "من فکر می کردم با حسن نیت عمل کرده ام و با توجه به اطلاعاتی که در دست داشتم، بهترین انتخاب را داشتم. در این اشتباه [رای مثبت به اقدام نظامی در عراق] تنها نبودم. به هر حال، برداشت من اشتباه بود." پیتر برگن- تحلیل گر امنیتی CNN و رئیس مرکز مطالعاتی "آمریکای نوین"- داعش را میراث سمی جرج بوش برای عراق به شمار آورده است.

آمریکایی دقیقاً می دانستند که قرار است چه بلایی بر سر عراق بیاورند. دیک چین- معاون بوش- که با دروغ و فریب و نیرنگ آمریکا را به حمله نظامی به عراق وادار کرد، در سال 1994 درباره پیامدهای این امر گفته بود:

"وقتی وارد عراق شدید و آن را تصرف کردید و حکومت صدام حسین را سرنگون کردید، بعد می خواهید چه چیزی به جای آن بگذارید؟ آنجا یکی از متزلزل ترین مناطق جهان است و اگر حکومت مرکزی عراق را سرنگون کنید می توانید در نهایت شاهد قطعه قطعه شدن عراق باشید. بخشی از آن را در غرب سوریه ای ها دوست دارند ببرند، از طرف شرق، بخشی را ایرانی ها، که با عراق هشت سال جنگیده اند، مدعی می شوند، در شمال کردها را دارید و اگر کردها به کردهای ترکیه ملحق شوند در آن صورت تمامیت ارضی ترکیه راهم به خطر می اندازید. این یک باتلاق است."

آمریکا ارتش عراق را منحل کرد. اینک عراق دارای یک ارتش 271400 نفری است، اما این ارتش، فاقد نیروی هوایی و دریایی است و نیروی زمینی اش فقط 336 تانک قدیمی و 100 هلی کوپتر در اختیار دارد. آمریکا تاکنون از تحویل جنگنده های اف 16 و هلی کوپترهای آپاچی به این کشور- به دلیل مخالفت کنگره- خودداری کرده است.

اما مهم ترین و تأسف بارترین نکته از سوی رابرت گیتس- وزیر دفاع بوش و اوباما- ایراد گردید. گیتس گفت که "کشورهای مصنوعی" مثل عراق، سوریه و لیبی را فقط با نظام های دیکتاتوری می توان نگهداشت، وگرنه چند پارچه می شوند.

کودتای نظامی ژنرال السیسی در مصر نمادی از رویکردی است که گیتس از آن سخن گفته است. نظامیان که از سال 1952 تاکنون قدرت سیاسی و اقتصاد مصر را در چنگال داشته اند، اینک وضعیت را به بدتر از دوران مبارک باز گردانده اند تا مصر- در واقع منافع انحصاری خویش- را حفظ کنند. گزارش 19 اگوست 2013 دیده بان حقوق بشر، کشتار پس از کودتا را "بدترین کشتار تاریخ معاصر مصر" نامید.

لیبی عملاً گرفتار هرج و مرج گروه های شبه نظامی است و ژنرال حفتر مدعی است که می تواند مشابه ژنرال السیسی عمل کرده و لیبی را از این وضعیت نجات بخشد. این نیز با راهکار گیتس سازگار است.

سوریه عملاً به سه منطقه کردها، مخالفان و دولت اسد تقسیم شده است. عراق قبل از سوریه به چنین وضعی دچار بود. گروه هایی چون داعش با کمک بعضی های صدام حسین، از طریق تروریسم در حال فتح حداقل مناطق سنی نشین هستند. کردستان عراق در عمل مستقل بوده، دارای ارتشی 100 هزار نفری است و نفت کشور را هم برخلاف نظر دولت مرکزی صادر می کند. به گزارش رویترز 20 جون 2014، یک محموله نفتی صادر شده از سوی اقلیم کردستان عراق صادر شده بود در بندر شهر ساحلی عسقلان اسرائیل پهلو گرفت و از طریق خط لوله رست در ساعات اولیه بامداد تخلیه شد. استان نفت خیز کرکوک مورد اختلاف دولت مرکزی و کردها بود. در نزاع اخیر، "پیشمرگه" های کرد بدون هیچ هزینه ای وارد استان های کرکوک، نینوا و دیاله شدند. مطابق اصل 140 قانون اساسی ای که دولت آمریکا برای عراق تهیه کرد، باید در مناطق کردنشین برای پیوستن به اقلیم خودمختار کردستان همه پرسى برگزار شود. حتی

اگر نزاع کنونی فیصله یابد، کردها حاضر به ترک این استان ها نخواهند شد مگر آن که همه پرسى در آن مناطق صورت گیرد.

نیویورک تایمز 19 جون 2014 هم به نقل از یکی از افسران پیشمرگه های کرد در کرکوک می نویسد که رویای تاریخی کردها برای استقلال در حال تحقق است. و به نقل از فواد حسین- مسئول دفتر مسعود بارزانی- هم می گوید که عراق به دو دوره زمانی قبل و بعد از تصرف موصل تقسیم می شود. برای ما دوره جدیدی آغاز می شود و تا این لحظه ما به قانون اساسی عراق تعهد داشته ایم.

طرح تشکیل دولت کردستان- مرکب از کردستان های عراق، سوریه، ترکیه و ایران- طرحی سابقه دار است. دولت اسرائیل همیشه موافق این طرح بوده یا حداقل می توان ادعا کرد که تشکیل چنین دولتی به سود دولت اسرائیل است. اسرائیل از دهه 1970 به همراه دولت آمریکا و شاه به کردهای عراقی کمک می کرد(عباس میلانی، نگاهی به شاه، صص 448-449). پرویز ثابتی- مدیر امنیت داخلی ساواک- نیز توضیحاتی در این زمینه داده (در دامگه حادثه، صص 539-535) و حتی گفته است: "اسرائیلی ها واسطه کردها [ی عراق] و آمریکایی ها بودند و اسرائیلی ها پیشنهاد کردند که رابطه با آمریکا را برقرار کنند... قرار نبود که کردستان بزرگ درست شود... البته اسرائیلی ها ته دل شان چنین چیزی بود" (در دامگه حادثه، صص 537-536). "قسمت اعظم کمک مالی را آمریکایی ها و اسرائیلی ها [به کردهای عراق] می دادند" (در دامگه حادثه، ص 538). به گزارش گاردین 20 جون 2004، این کمک در دهه 90 به بعد هم با دو هدف ادامه یافت: اول- حمایت از تمایلات تجزیه طلبانه. دوم- امکان ایجاد پایگاه در کنار مرزهای ایران.

از سوی دیگر، نیچروان بارزانی- نخست وزیر دولت خودمختار اقلیم کردستان عراق، در مصاحبه با بی بی سی گفته که بازگشت به شرایط قبل از تصرفات داعش ناممکن بوده و دشوار است که عراق از نظر سیاسی یکپارچه باقی بماند. به گفته او: "بهترین وضعیت ایجاد منطقه خودگردان سنی نشین همانند شرایط ما در کردستان است." این موضع عملاً معنایی جز پیش بردن عراق به سمت تجزیه کامل ندارد.

مسعود بارزانی در 93/4/3 در گفت و گوی با کریستین امانپور گفت که عراق در حال تجزیه است و اینک بهترین لحظه برای مردم کردستان برای تصمیم گیری جهت استقلال کردستان است، و در عین حال، کردها مسئول تجزیه عراق نیستند. او گفته است که مسأله استقلال کردستان را در دیدار با جان کری- وزیر امور خارجه آمریکا- نیز مطرح کرده است. او که موافقت اسرائیل را در دست دارد، منتظر مجوز دولت آمریکا برای تجزیه عراق است. با این حال، سیاست رسمی دولت او باما تاکنون مخالف تجزیه عراق بوده است.

مطابق نقشه ای که داعش منتشر کرده، "دولت اسلامی عراق و شام"، کشورهای عراق، سوریه، لبنان، فلسطین، اردن و کویت را هم در بر می گیرد. به گزارش پژوهشکده استراتفور آمریکا، اردن هدف بعدی داعش است. این گونه توهومات اگر بخواهد عملی شود، میلیون ها انسان کشته و زخمی و آواره خواهند شد. فجایع عراق و سوریه نشان می دهد که خطر را باید جدی گرفت.

اگر دولت آمریکا مخالف تجزیه کشورهای منطقه به کشورهای کوچک تر است، اگر دولت آمریکا مخالف تداوم آشوب و بی ثباتی در منطقه خاورمیانه است، اگر دولت آمریکا مخالف گروه های تروریستی است، راهی جز همکاری با ایران برای حل این مسأله در پیش ندارد. این نقطه ای است که منافع طرفین را به هم پیوند می زند. البته این همکاری به معنای اعزام نیروی نظامی ایران به باتلاق عراق نخواهد بود که پیامدهای احتمالی فاجعه باری برای به بار خواهد آورد. آمریکا باید به متحدان خود- عربستان سعودی، قطر، امارات، و...- برای عدم حمایت از گروه های تروریستی اسلام گرا فشار وارد آورد.

برژینسکی در 20 جون 2014 در مصاحبه با شبکه MSNBC گفت که تمام این اتفاقات ناشی از هجوم آمریکا به عراق در سال 2003 است. روزی که ما دست به این عمل زدیم، در واقع تمامیت ارضی عراق را به خطر انداختیم و اینک عراق عملاً به سه بخش سنی و شیعه و کرد نشین تقسیم شده است. ریچارد هاوس- رئیس شورای روابط خارجی آمریکا- نیز در همین گفت و گو تأکید کرد که دولت آمریکا نباید خود را متعهد به حفظ تمامیت ارضی عراق کند، ما منافی در خاورمیانه داریم که باید به دنبال محافظت و تأمین آنها باشیم و رویدادهای عراق فراتر از حفظ تمامیت ارضی آن کشور می رود. شماره جدید مجله تایم نیز ضمن سخن گفتن از پایان عراق، از تقسیم عراق به کردستان، سنی ستان و شیعه ستان سخن گفته است. سناتور راند یاول هم به CNN گفته است که در سوریه متحد داعش بودیم و به آنها اسلحه رسانده ایم.

ایرانیان واقعاً نگران آنند که بخواهند ایران را هم کلنگی و همانند عراق و سوریه سازند. برنادر لوئیس، از انقلاب ایران به بعد، نظریه پرداز تقسیم ایران و بقیه کشورهای مسلمان خاورمیانه به کشورهای کوچک و ضعیف بود. او در 29-27 آوریل 1979، در کنفرانس بیلدبرگ در شهر بادن اتریش، طرح "بالکانی" کردن ایران را مطرح ساخت. مطابق این طرح، باید به اعراب خوزستان [پروژه ال‌اهواز]، بلوچ‌ها [پروژه پاختونستان]، کردها [پروژه کردستان بزرگ]، و آذری‌ها [پروژه آذربایجان بزرگ] کمک شود، برای این که به ادعای او، "اینها تهدیدی بزرگ برای ایران، ترکیه، عراق، و بقیه کشورهای آن منطقه با اقوام گوناگون خواهند بود"، و بدین ترتیب خطری برای اسرائیل نخواهند داشت.

منطقه نیازمند طرح مشترکی است که امنیت همه کشورها را تضمین کند. در داخل کشورها، انتخابات آزاد رقابتی باید مبنای تصمیم گیری سیاسی باشد. هیچ گونه تبعیضی پذیرفتنی نیست، اما تقسیم بندی های مبتنی بر قومیت و مذهب، نزاع ها را افزایش خواهد داد. مگر فدرالیسم آمریکا بر مبنای ملاک های قومی و مذهبی است که دولت بوش در عراق چنین کرد؟

مرزهای موجود کشورها باید توسط شورای امنیت سازمان ملل تضمین شود، فلسطینیان- همچون اسرائیلی ها- از حقوق شهروندی برخوردار شوند، منطقه از سلاح های کشتار جمعی پاک سازی شود، هیچ کشوری منبع مالی و تسلیحاتی تروریست نباشد و "هر فرد یک رأی" مبنای انتخاب قرار گیرد. اگر این مبنا پذیرفته شود، می توان از دوگانه "دیکتاتوری مهلک یا تجزیه" رابرت گیتس خلاص شد. تجزیه کشورهای منطقه و تلاش برای تشکیل کشورهای جدید، بسیار خونبار بوده و منطقه را گرفتار بی ثباتی بلندمدتی خواهد کرد که پیامدهایش گریبان همه را خواهد گرفت.

سؤال این است: پذیرش این خواست ها از سوی کدام کشور- ایران یا عربستان و قطر و امارات و...- سخت تر است؟ منطقه خاورمیانه کلنگی شده و بی ثباتی و تروریسم، اگر ایران و دولت های غربی به همکاری جدی در این زمینه نپردازند، سال ها ادامه خواهد یافت. مبارزه با تروریسم نیازمند همکاری جمعی و تبعیض زدایی از منطقه است. آمریکا نشان داده است که به راحتی در برابر تروریسم پروری متحدانش در منطقه سکوت کرده و فقط فجایی چون 11 سپتامبر او را از خواب بیدار کرده و حیرت زده اش می کند. همه تروریست ها متعلق به کشورهای دوست آمریکا بودند. اینک نیز همین حکم صادق است.

مرزبندی های قومی و مذهبی منطقه و عراق خطای مهلکی بود که فرانسه و انگلیس آغاز کردند و آمریکا آن را تثبیت و تشدید کرد. جمهوری اسلامی هم با شیعی گری این خطا را تداوم بخشید. منطقه نیازمند صلح است. صلحی که حقوق همگان را به رسمیت بشناسد، صلح سکولاری است که مبنایش هویت های صلب مذهبی و قومی نیست. اومانستی است، نه قوم گرایانه و فرقه گرایانه.

**منبع: گویانیوز، 1393/3/4**